

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

پرسش و پاسخ

پرسش: در آیه کریمه «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ^۱» تفسیر شما از قوی بودن چیست؟ آیا می تواند جزء شرایط اصلی شایسته سالاری قرار بگیرد؟

پاسخ استاد: «قوی» معنای خاصی ندارد. دختران شعیب(علیه السلام) از پدر خود خواستند حضرت موسی(علیه السلام) را اجیر کند. دختران گفتند بهترین مستاجری که می توانی داشته باشی، انسان قوی و امین است. قوی اشاره به تخصص، قوت و توانایی دارد و امین به تعهد اشاره دارد. یعنی همان «حفیظ علیم» حضرت یوسف است. قوی نماینده توانایی است. «قوی» می تواند جزء شایسته سالاری قرار بگیرد. قوی و امین هر کدام به تنهایی کافی نیستند. البته نمی توان گفت «قوی» جزء اصلی است بلکه از اجزاء مهم است.

پرسش: اگر اکثریت به استبداد رای بدهند آیا استبداد مشروعیت پیدا می کند؟

پاسخ استاد: اگر مردم رای بدهند، دیگر استبداد نیست. ممکن است مردم دچار اشتباه شوند و به کسی رای دهند که مستبد از کار در بیاید. یا می دانند اگر این فرد فرمانده شود مستبد است اما تمایل به آن دارند باز هم استبداد به شمار نمی آید. این امر برای زمانی است که رای مردم باشد اما اگر رای مردم نباشد ماهیت سوال متفاوت می شود. اینکه روی مردم تاکید می کنیم به عنوان شرط لازم است و نه کافی. از سخنان ما در جلسات متعدد برداشت نشود که رای مردم به هر صورت می تواند باشد زیرا ممکن است شرایطی را شارع قرار دهد و شرایطی را عقل و عقلا بگذارند که باز به شارع بر می گردد.

پرسش: با توجه به عبارت «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ...» از امام علی (علیه السلام) آیا مشروعیتی که از رای اکثریت برای حاکم به دست می آید به معنای حکم وضعی است و رد و قبول حاکم تاثیری دارد؟ یا یک حکم تکلیفی است؟

پاسخ استاد: سوال باید این طور طرح گردد که اگر مردم به شخصیتی رای دهند نظیر هجوم مردم به امام علی(علیه السلام) برای بیعت، آیا پذیرفتن سمت، تکلیف حاکم است یا حق اوست؟ آیا رای مردم فقط صحت عهده داری می آورد اما تکلیف نمی آورد؟ پاسخ را باید به تفاوت داد زیرا بسته به اقتضای شرایط دارد. برخی

اوقات قبول سمت و پست تکلیف اوست. بسیاری از مراجع، با اکره مرجعیت را عهده دار می شدند. هرچند آنجا رای مردم نبوده اما استقبال مردم بوده است. گاهی مردم گریه می کردند تا مرجعیت پذیرفته شود. بنابراین برخی اوقات اثر تکلیفی دارد و گاهی هم ندارد. چنان که گاهی اوقات هرچند مردم هم بخواهند باید رد کرد. چه بهتر برخی افراد نمی پذیرفتند تا عرصه برای دیگران، نسل بعدی و... گشوده می شد.

بنابراین پاسخ به سوال این است که تنها اثر وضعی نیست به طور مثال اگر حاکم احساس نمود که می تواند اقامه امر به معروف و نهی از منکر کند و از مفساد جلوگیری کند و کشور و مذهب را نجات دهد، در این هنگام، تکلیف است.

مروری بر مباحث گذشته

گفته شد گاهی در شریعت شرایطی مشاهده می گردد که با مشارکت سیاسی تناسب ندارد. به طور مثال روی جنسیت تاکید می شود و گفته می شود قاضی و وزیر باید مرد باشند. یا قاضی باید حلال زاده باشد. این موارد چطور با شایسته سالاری باید تناسب داشته باشد؟ فقهای که این شرایط را مطرح می کنند، می گویند شایسته سالاری باید جداگانه وجود داشته باشد. نمی گویند قاضی باید مرد باشد هرچند ناتوان باشد. یعنی شرایط خاص را جایگزین شایستگی نمی کنند. یا مثلاً در قاضی یا حاکم شرع و مرجع تقلید، می گویند باید حلال زاده باشد، نه اینکه حلال زاده باشد هرچند ناتوان باشد بلکه می گویند علاوه بر توانایی باید حلال زاده هم باشد.

گاهی اوقات سوال مطرح می شود اگر اصل بر شایسته سالاری باشد پس چرا شرایط دیگر به آن افزوده می شود؟

دو راهکار بیان شد. اول اینکه بسیاری از این شرایط در متون فقهی است نه در نصوص دینی. برخی شرایط در قاضی مثل شرط حلال زاده بودن مورد قبول ما واقع نشد بخصوص اگر کسی از حلال زادگی خود اطلاعی نداشته باشد مگر اینکه مثل زیاد بن ابیه باشد که همه از آن اطلاع داشته باشند نباید قاضی شود.

یا به طور مثال در بحث ایمان که دوازده امی بودن، را شرط می دانند قابل مناقشه است. قضای غیرشیعی در مناطق سنی نشین قضاوت می کنند و اکنون هم در جمهوری اسلامی قضاوت سنی وجود دارد و حتی گاهی برای شیعیان بر اساس فقه شیعه و قانون قضاوت می کنند. در بحث جنسیت هم همین گونه است. آمادگی کامل برای برگزاری کرسی نقد وجود دارد تا ابهامات حل گردد. هر چند بر این باوریم که اصالت با حفظ خانواده است اما بحث بر سر شرعیت کار است. به طور مثال اگر زنی مدیر مدرسه، مدیر بیمارستان یا مدیر دانشگاه شد اشکالی ندارد اما اگر استاندار، فرماندار و... گردید دارای اشکال است. در اینجا باید عناوین ثانوی را مدنظر قرار نداد. بسیاری از شرایط ذکر شده، قابل انکار است. یعنی در فقه مطرح است نه در شریعت.

راهکار دوم این بود اگر دلیل معتبر و مستندی در کار بود که پاسخی نداشته باشد، پذیرفته می شود. برخی ادعا دارند که برای لزوم شرط جنسیت و اجتهاد به معنای حوزوی در قضاوت دلیل وجود دارد در حالی که ادله ارائه شده دلیل نیست بلکه توهم دلیل است. بنابراین دو راهکار توجیه یا تسلیم در برابر ادله وجود دارد.

رقابت در سیستم سیاسی و اجتماعی اسلام

از اموري که اساتيد و طلاب بايد به آن پردازند، رقابت و نظارت مردم در سيستم سياسي و اجتماعي اسلام است. رقابت و نظارت دو چيز متفاوت است و سوال اين است که رقابت و نظارت چه جايگهي در اسلام دارد؟ آیا مورد پذيرش اسلام قرار گرفته است؟

در اسلام تاسيس و دستور خاصي در مورد رقابت وجود ندارد. البته اصل رقابت در اسلام پذيرفته شده است. به طور مثال در يك شهري، سه الي چهار نفر نامزد انتخابات مجلس شده اند و تنها يك نفر مي تواند نماينده آن شهر شود، در اينجا رقابت اشکالي ندارد. اسلام در اينجا مي گويد هر چه عقل مي گويد همان است. اين مسائل شيوه هاي اجرائي است و شيوه هاي اجرائي، مديريت است. مديريت هم متغير است. دستور خاصي در مديريت هاي اجتماعي در اسلام وجود ندارد. ثبوتات شرعي هم در اين موارد جايگهي ندارد و تنها در کليات است. اينکه چند نفر نامزد انتخابات شوند، نوع رقابت آن ها شيوه اجرائي است.

اسلام در صبغه اخلاقي قضيه تاسيس دارد. البته سراسر جهان اين صبغه وجود دارد اما تاکيد اسلام متفاوت است. به طور مثال اسلام با کسي که قصد رقابت در قالب غيبت کردن و تهمت زدن دارد به شدت مقابله نموده است. رعايت حق الناس واجب است. در دين اسلام تراثي وجود دارد که در هيچ آيين ديگري نيست. بوديسم، هندوئيسم، زرتشت، مسيحيت و حتي مکاتب ساخته شده دست بشر يعني مکتب واره ها، اخلاق دارند اما در اسلام بحث اخلاق جاي خود را دارد. به طور مثال غيبت اشد من الزنا است. « فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ » اين موارد تاکيد است.

يا به طور مثال رقابت در قالب لابي گري يا در قالب رانت و رشوه حرام است. پس اين موارد را نمي توان گفت تاسيس اسلام است اما جايگهي که اسلام قرار داده است، تاسيس است. بحث هاي اخلاقي را نمي توان گفت از تاسيسات اسلام است اما اسلام چند کار را انجام داد. به عنوان مثال يکي از چند کار بحث رتبه بندي است. اسلام خيلي از امور را چه از بعد ارزشهاي اثباتي و چه در بعد گناه انگاري بالا برد. برخي را چنان بالا برده است که باور آن سخت مي شود چنين امري از نظر اسلام آنقدر زشت يا آنقدر ارزشمند باشد.

رقابت از مباحث مهم است. به طور مثال بحث احزاب، حضور احزاب و مبارزه اي که مي کنند اشکالي ندارد اما اخلاق بايد رعايت گردد. اين امر به جايي مانند ضمان مي رسد. به طور مثال کسي رقابت مي کند و سمتي را مي گيرد اما از عهده آن بر نمي آيد و به بيت المال خسارت وارد مي کند. در اينجا قاعده احسان جاري نيست. « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا » لذا اگر تصميماتي بگيرند که موجب ضرر گردد، مانند برخي از اوقاتي که در خود جمهوري اسلامي، دولت ها تصميمي مي گيرند سپس مشخص مي شود آن تصميم اشتباه بوده و فساد به همراه داشته است. در اينجا هر چند غرض بدني نداشته و انسان هاي بدني نبودند اما در حالي که ناتوان بوده اند کاري را برعهده گرفته اند و ضرر زده اند که موجب ضمان هم هست.

نظارت در سيستم سياسي و اجتماعي اسلام

نظارت هم مانند رقابت است و بايد نظر اسلام درباره آن را پرسيد. نظارت يك امر اجرائي است که بسته به شرايطي دارد. حتي ممکن است در اين قالب طرح گردد که آیا نظارت استصوابي در اسلام وجود دارد يا نظارت استطلاعي؟ تنها آنکه در جمهوري اسلامي تحت عنوان شوري نگهبان اعمال مي گردد اسلامي است و غير آن

خروج از اسلام است؟ در این امور شرایط کمی متفاوت می‌گردد. در جایی اصل اولی می‌تواند بر عدم استصواب باشد یا اصل اولی بر سعه صدر و حمل فعل مسلم بر صحت است. این‌ها اموری است که تحت عنوان نظارت و نظارت بر کارگزاران نظام طرح می‌گردد.

اصل اولی در نظارت بر کارگزار نظام

اصل اولی در کارگزار نظام بر حسن ظن نیست. امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید «ابْعَثِ الْعُيُونَ» بر آن‌ها جاسوس بگمار. امام این مراقبت را نسبت به غیرکارگزار نمی‌گویند بلکه نسبت به کارگزار می‌گویند. همچنین در شبهات مصداقیه اگر غیرکارگزار باشد حمل بر صحت می‌شود آیا در کارگزار، حمل بر صحت نمی‌شود؟ این موارد در اسلام وجود دارد و در سراسر جهان همین‌گونه است و اطلاعات، ضداطلاعات، سازمان بازرسی کشور و... وجود دارد هرچند هر کشوری ممکن است نام خاصی برای این نهادها قرار دهد.

بنابراین اسلام در باب نظارت تاسیس خاصی ندارد و باید به اقتضائات واگذار کرد. البته برخی نظارت‌ها اگر به عدم مشارکت مردم منجر گردد به طوری که مردم حضور نداشته باشند، بحران مشروعیت پدید می‌آید مگر آن‌که فردی به رای و دخالت مردم باور نداشته باشد و انتخابات را تشریفاتی بداند. اما اگر کسی باور به مشروعیت حکومت به انتخابات در امورالناس داشته باشد نباید منجر به بحران مشروعیت شود.

راه‌های به قدرت رسیدن و تصدی نخبگان در نظام سیاسی و اجتماعی اسلام

آیا اسلام راهکار خاصی برای روی کار آمدن نخبگان و شایستگان قرار داده است؟ این بحث نباید با راه‌های انعقاد امامت اشتباه گرفته شود. در انعقاد امامت، بحث پیرامون امامت و خصوص امام بود و بیشتر به سمت شیعه و سنی سوق پیدا می‌کرد. یک طرف امامیه و طرف دیگر اهل سنت بود. اما در اینجا تنها بحث امامت نیست هر چند به امامت هم اشاره می‌گردد. به عبارتی بین دو بخش، رابطه عام و خاص مطلق به عمومیت این بحث و اخصیت انعقاد امامت وجود دارد.

از موارد نظام سیاسی اسلام، در عصر حضور، امامت عظام است. امامت، به قدرت رسیدن و تصدی پیامبر و دوازده امام در عصر حضور به نص الهی است. در مقابل امامیه، اهل عامه قرار دارند. آن‌ها در مورد پیامبر مخالفتی نکرده و امامت ایشان را پذیرفته‌اند اما بعد از پیامبر مسئله انتخاب مردم را مطرح نموده‌اند. اما امامیه بر این باور است که نظر اسلام از طریق نصب الهی است. حال ممکن است خود خداوند متعال نصب کند یا دستور نصب را به پیامبر یا امام قبلی بدهد. در غدیر آیا خود خداوند امام علی علیه السلام را نصب نمود یا خداوند دستور نصب مولارا به پیامبر داد و نصب از سوی پیامبر و به دستور خدا بود که حکم حکومتی می‌شود؟ در «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» پیامبر قصد خبر یا انشاء را داشتند؟ بنابر وجه اول خبر است و بنا بوجه دوم انشاء است.

به هر حال امامیه امامت انتخابیه را قبول ندارد. اهل تسنن صغری و کبری دارند اما نتیجه‌ای استنتاج نمی‌کنند. «العالم متغیر، کل متغیر حادث» را قبول دارند اما نتیجه‌ای که می‌گیرند «فلیس العالم بحادث» است. صغری و کبری را قبول دارند اما به نتیجه ملتزم نمی‌شوند.

اهل سنت آیه تطهیر را قبول دارند و آن را حداقل در مورد پیامبر، امام علی و حسنین و حضرت فاطمه سلام الله علیهم می دانند. حتی اگر آیه تطهیر دلالت بر عصمت کند و دلالت بر رفع خطا هم نکند باز باید نتیجه را بپذیرند. هر چند این آیه دلالت بر خطا هم می کند. «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ^۲» اگر يك رجس هم در اهل بیت باشد آیه قرآن کذب می شود. چون رجس جنس است. و به هر جنسی هم گفته می شود و ارجس رجس ها هم گناه است.

در صحیح بخاری که نماد ضدیت با تشیع و تعصب است آمده است که رسول الله فرمودند «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي» و مکررا هم در آن کتاب، در مورد حضرت زهرا سلام علیها روایت می آورد. از سوی دیگر هم روایت وجود دارد که فاطمه سلام الله علیها بر ابوبکر غضب کرد. صغری و کبری و نتیجه محقق شده است که هر که فاطمه را به غضب در آورد خدا را به غضب آورده است و کسی که خدا را به غضب در آورده باشد، نمی تواند امام باشد. اما نتیجه را قبول نمی کنند.

در سال های گذشته این بحث مطرح گردید که حتی در عصر حضور امام، در جایی که معصوم بخواهد در اموال الناس دخالت کند محتمل است رای مردم لازم باشد. سابقا گفته شد بیان «أُولَا حُضُورُ الْحَاضِرِ...» و تمسك امام به بیعت و...، به کلی جدلی نیست و قرائنی هم آورده شد. اگر اینگونه باشد پس یکی از راه های رسیدن به قدرت حتی در عصر حضور، رای مردم است.

از راه های دیگر مورد قبول همه امامیه، نصب خود امام است. نظیر نصب مالک اشتر که توسط امام علیه السلام رخ داد. در عصر غیبت برخی امور که نیاز به اعمال قدرت دارد ولو بر مردم نباشد، توسط امام، نصب صورت می گیرد. به طور مثال گفته می شود مجتهد جامع الشرائط صلاحیت قضاوت دارد و قضاوت هم که قدرت است و نیاز به اعمال ولایت دارد، آن را امام صادق علیه السلام نصب کرده است. در مقبوله عمرین حنظله و معتبره ابی خدیجه آمده است.

رضایت مردم

آیا رضایت مردم حکم رای مردم را دارد؟ اوایل پیروزی انقلاب، رهبری مرحوم امام خمینی، به رای مستقیم مردم و در يك صندوق رسمی نبود اما کاملا آشکار بود که اکثریت به این کار رضایت دارند. از نظر ما رضایت برای مشروعیت کافی است مثل تصرف در مال دیگران که در آن رضایت کافی است و نیاز به اذن نیست. نسبت به «أَلَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» به طور مفصل در کتاب قرار دادها توضیح داده شده است. بنابراین برای تصرف در مال دیگران و شئون، دیگران طیب نفس کافی است. البته این گونه نیست که طیب نفس و اذن فحوا مقدم بر نهي صریح است. اما اگر وقعا به رضایت برسد کافی است و رضایت باید اثباتا برسد.

الحمد لله رب العالمين